



گله از زاهد بدخو نکنم رسم این است  
که چو صبحی بدمد در پی اش افتد شامی<sup>۱</sup>

### بستر تولد مجاز

گرایش به مسائل معنوی و فرامادی، از اصیل‌ترین و انکارناپذیرترین گرایش‌های فطری آدمی است. انسان دست‌کم هنگامی که در فشار مشکلات همیشگی روزگار قرار می‌گیرد، به دنبال راهی برای رسیدن به آرامش می‌رود و بی‌تردید یکی از اموری که در این باب بسیار به کار می‌آید، آموزه‌های عرفانی است. وجود این زمینه و نیاز در میان نوع بشر، از دیرباز اسباب ظهور مدعیان عرفان را فراهم آورده است. نگاهی گذرا به زندگی این عده نشان می‌دهد که پدیده عرفان‌مآبی در ظاهر به دو گروه کمک می‌کند؛ دسته اول عارف‌نمایانی که از این راه، مطامع خود را از قبیل مال و شهرت و محبوبیت به چنگ می‌آورند و دسته دوم مریدانی هستند که نیاز معنوی خود را به زعم خویش ارضا می‌کنند.

دشوار می‌نماید؛ از این رو به دنبال بدلی آسان و قالبی میان تهی می‌روند. به بیان روشن‌تر، طبع راحت‌طلب بشری پیوسته این خیال را در سر می‌پروراند که با کم‌ترین زحمت، به بهترین و بیش‌ترین نتیجه برسد. این قضیه در مورد عرفان و نیل به مقام‌های عرفانی نیز صادق است و کسانی که دنبال راهی هستند که پیمودن آن بسیار آسان باشد و آنان را در کم‌ترین زمان به اوج برساند.<sup>۲</sup> افرادی سودجو و فرصت‌طلب نیز با استفاده از همین نقطه ضعف و ضعف‌هایی دیگر چون ساده‌دلی، کم‌اطلاعی و... آنان را به بیعت با یک «قطب واصل‌الی‌الله»! ترغیب می‌کنند. باری! به همین سادگی تنها با یک دست دادن و یک دست بوسیدن، همه چیز پایان می‌یابد و تمام درهای عالم معنا گشوده می‌گردد. دیگر نیازی به ترک گناهان و تحمل ریاضت‌های شاق نیست، فقط کافی است با جناب قطب بیعت صورت گیرد و این بیعت، رسیدن به عالم قدس

و عرفان را تضمین می‌کند. و تازه این به منزله ورود به فرقه‌ای است که آداب خودساخته‌ای دارد و از سوی پیروان لازم‌الاجرا است و به نظر می‌رسد این آداب به اضافه اذکار و اوراد و نذرها، به مثابه قالب و شاکله‌ای است که از عبادات و شرعیات مأثور حقیقی، برای رونق مجاز به عاریت گرفته شده است. طرفه آن‌که برخی مدعیان پس از چندی همان دعوی را که خود ساخته‌اند، حق می‌انگارند و پس از شکست و ناکامی نیز از مرام خود دست برنمی‌دارند، چنان‌که در حکایات آمده است: شخصی به قصد سرگرمی به دروغ در بازار شهر ندا داد که در خانه ما سعام خیرات می‌کنند، اندکی بعد که هجوم مردم را دید، دروغ خویش را باور نمود و پشت در خانه خود و به سودای غذایی که نبود به صف ایستاد.

### غربت حقیقت و سلوک راستین

اگر به راستی این فکر در ذهن مردم عرفان‌دوست جامعه ما جای گیرد که با این عرفان‌های خوش آب و رنگ و بی‌دردسر می‌شود به عالی‌ترین مقامات رسید، آیا دیگر کسی با قدم عمل به دنبال معارف ناب و حقیقی خواهد رفت؟ و آیا واقعاً با گردن نهادن به طریقت‌های تصنعی می‌توان حقیقت را فرا چنگ آورد و یا ره صد ساله را یک شبه پیمود؟ به عنوان گزارش باید گفت که کتب و تألیفات بسیاری از شناخته شدگان عرفان حقیقی سرشار از مهم انگاری شریعت و منحصر دانستن سیر عرفانی در التزام به قوانین دین است<sup>۳</sup> و نه تنها ابواب مشخص را به این مسأله اختصاص داده‌اند، بلکه برخی از ایشان با اعتقاد به نجات بخشی قطب و طریقت به مقاله پرداخته‌اند. صدرالمتألهین<sup>۴</sup> می‌نویسد: «و چه بی‌مغز است آن مدعی علم و تقوایی که می‌پندارد متابعت هوای نفس ضرری نمی‌رساند... و بس شگفت حال نابینای ناقصی است که نابینایی و نقص وی او را واداشته که دیگری را به رهبری برگزیند و از او تقلید کند، لکن به دنبال

عرفان‌های مجازی، که هر از چند گاهی اخبار آن از رسانه‌ها به گوش می‌رسد، محدود به یک برهه خاص تاریخی نبوده و نیستند و تقریباً از ابتدای شکل‌گیری مقوله عرفان حقیقی وجود داشته‌اند و اساساً هرگاه حقیقتی در کار بوده در کنار آن قلب و مجاز نیز پا گرفته است.

پدیده عرفان‌مآبی در ظاهر به دو گروه کمک می‌کند؛ دسته اول عارف‌نمایانی که از این راه، مطامع خود را از قبیل مال و شهرت و محبوبیت به چنگ می‌آورند و دسته دوم مریدانی هستند که نیاز معنوی خود را به زعم خویش ارضا می‌کنند.

مربی الهی، توجه سیالک را در ابتدا به امور ساده اما مهمی که پیرامون او وجود دارد جلب می‌کند؛ اموری که فرد ناآگاه به سبب بلندپروازی و خیال‌پردازی و انداختن نگاه خود به دور دست‌ها، از دیدن آن‌ها غافل است. اما رعایت همین به ظاهر ساده‌ها راهنمای عمل در موارد بعدی و واسطه کشف حقایق معنوی است: «من عمل بما یعلم ورثه الله علم ما لا یعلم.»

در استفاده از آن آسیب می‌رساند. عرفان‌های مجازی، که هر از چند گاهی اخبار آن از رسانه‌ها به گوش می‌رسد، محدود به یک برهه خاص تاریخی نبوده و تقریباً از ابتدای شکل‌گیری مقوله عرفان حقیقی وجود داشته‌اند و اساساً هرگاه حقیقتی در کار بوده در کنار آن قلب و مجاز نیز پا گرفته است، به قول حافظ<sup>۵</sup>:

**اگر به راستی این فکر در ذهن مردم عرفان دوست جامعه ما جای گیرد که با این عرفان های خوش آب و رنگ و بی دردسر می شود به عالی ترین مقامات رسید، آیا دیگر کسی با قدم عمل به دنبال معارف ناب و حقیقی خواهد رفت؟ و آیا واقعا با گردن نهادن به طریقت های تصنعی می توان حقیقت را به دست آورد؟**

### پی نوشت ها

۱. دیوان حافظ، تصحیح محمدقزوینی و دکتر قاسم غنی، نشر پارسا، ص ۳۶۴.
۲. آیت الله مصباح یزدی، در جستجوی عرفان اسلامی، تدوین و نگارش محمد مهدی نادری قمی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۳. رک: ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی، کشف المحجوب، تصحیح دکتر محمود عابدی، سروش، ص ۱۹۹.
- عزالدین محمود کاشانی، مقدمه مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، هما، ج ۴، ص ۸.
- شهاب الدین سهروردی، عوارف المعارف، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۲، ص ۱۲۱.
- محمی الدین ابن عربی، الفتوحات المکیه، دار احیاء التراث العربی، ص ۱۳۳ و ۳۶۴ و ۳۸۳.
- ابونصر سراج طوسی، اللمع، چاپخانه لیدن، ص ۱۴۲.
- و...
۴. عرفان و عارف نمایان، ترجمه کسر الاصلام الجاهلیه ملاصدرا شیرازی.
۵. عنکبوت، ۶۹.
۶. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۸.
۷. دیوان حافظ، ص ۱۰۴.

راهبری رهشناس و ره‌نمای نیفتاده، بلکه گمراهی در حال سقوط را پی می‌گیرد که او خود گم است تا که را رهبری کند؟!»<sup>۴</sup>

عرفان اسلامی حقیقی چیزی نیست مگر بندگی و انجام وظیفه در قبال پروردگار متعال، حال ممکن است از این رهگذر برای بنده‌ای از بندگان به واسطه شرائط و ظرفیت، حالاتی ویژه رخ دهد یا افق‌های جدید معرفتی گشوده شود و اگر انسانی از روی صدق و با نیت دستیابی به معرفت الهی پای در میدان عمل بگذارد، هدایت الهی او را پشتیبانی خواهد کرد:

«و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین»<sup>۵</sup>

اما در مقابل، عرفان‌های قشری به مخدری می‌ماند که برای چند صباحی و آن هم به سبب ظاهر حقیقت‌گونه آن، آرامش بخش و دل خوش‌کن است، اما سرانجام، اثر تخدیری خود را می‌بازد و آن هنگام است که پیروان خوش باور، با حقیقت روبرو می‌گردند. اما آیا پس از مواجهه با حقیقت خواهند توانست آن را جایگزین قلب و مجاز نمایند و یا راه افراط پیموده و به عرفان ناب نیز به دیده تردید و بی‌اعتمادی می‌نگرند و سر از ورطه انکار در می‌آورند؟

این که سفال ناب رونق طلای ناب حقیقت را می‌شکند و از طالبان آن می‌کاهد، نتیجه‌ای ناگزیر، ناخوشایند و هشدار دهنده است.

### معیارشناسی

کشور ما به لطف پروردگار در طول زمان‌های متمادی همیشه از وجود اهل معرفت بهره‌مند بوده است؛ چه در سطح علمای ربانی و مربیان سالکان مستعد و چه در سطح عوام بی‌ادعایی که به واسطه معاشرت با دسته اول، بهره‌های معنوی قابل توجهی داشته‌اند. تاریخ گذشته و حال، گفتار و کردار نیکوی این گروه هر چند اندک را در خود جای داده است، کرداری که عطر خوش زهد و فروتنی و توسل به بزرگان دین و خدمت به خلق و هزاران خصلت نیکوی دیگر را در مشام جان ما دمیده، اما هیچ‌گاه در صدد ارضای هوای نفس طالبان حق برنیامده و خیال ایشان را با بیعت و ورد و نسخه و سر کتاب راحت نکرده است. نخستین کلماتی که هر اهل حقیقتی به عنوان توصیه به طالب راه حق می‌گوید، انجام کارهای شایسته و پرهیز از گناه و حرام است. به واقع مربی الهی، توجه سالک را در ابتدا به امور ساده اما مهمی که پیرامون او وجود دارد جلب می‌کند؛ اموری که فرد ناآگاه به سبب بلندپروازی و خیال‌پردازی و انداختن نگاه خود به دور دست‌ها، از دیدن آن‌ها غافل است. اما رعایت همین به ظاهر ساده‌ها راهنمای عمل در موارد بعدی و واسطه کشف حقایق معنوی است: «من عمل بما یعلم ورثه الله علم ما لا یعلم»<sup>۶</sup> با این همه، این چیزی نیست که نفس پرشور و سودای انسانی می‌خواهد، او که عمری فرصت‌های ارزشمند را در کنار معصیت‌ها سوزانده است و دل پاک و عشق شیرین را که می‌خواسته به دست نیاورده، روان مجروح خویش را نزد طبیب مدعی می‌برد تا مگر با داروی تقلبی خود را درمان کند؛ غافل از این که سنت الهی تبدیل ناپذیر است و مجاز اثر حقیقت را ندارد.

صنعت مکن که هر که محبت نه راست باخت

عشقش به روی دل در معنی فراز کرد

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمند رهروی که عمل بر مجاز کرد<sup>۷</sup>

